

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال هشتم، شماره سی و یکم، تابستان ۱۳۹۵

ص ص ۴۷-۶۸

بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با ناسازگاری زناشویی در شهر تبریز

شبنم مسعودی اصل^۱

دکتر فیروز راد^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱/۱۹

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۷/۲۳

چکیده

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که اساس و پایه حیات اجتماعی محسوب می‌شود و در تعادل عاطفی، روانی و اجتماعی افراد موثر است. به دنبال تحولات و تغییرات رو به رشدی که در ساختار جوامع بشری به وجود آمده است، نهاد خانواده نیز از این تحولات بی‌نصیب نمانده و بعضاً در بسیاری موارد، تغییرات شگرفی را در ساختار خود پذیرفته است، لذا ناسازگاری زناشویی در زمان حاضر تبدیل به یک مسئله اجتماعی شده است که به نهاد خانواده آسیب می‌رساند و به صورت اندک اندک جامعه را به وضعیت بحرانی و تامل‌ناپذیری متلاشی شدن ارزش‌ها می‌کشاند. به همین دلیل برنامه‌ریزان اجتماعی لازم است این مشکل را به طور عملی مورد بررسی قرار دهند و علل و عوامل آن را شناسایی و برای رفع آن اقدام نمایند. با روش تحقیق پیمایش، اطلاعات مورد نیاز از ۱۴۰۰ نفر جامعه آماری ۲۰۰ زن ناسازگار ۵۰-۱۵ ساله شهر تبریز به عنوان نمونه با استفاده از جدول مورگان انتخاب شده است و از نمونه‌گیری مبتنی بر زمان استفاده شده است. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه می‌باشد که داده‌های آن را با استفاده از برآوردهای نرم‌افزار spss نسخه ۲۰ و بر-اساس روش‌های آماری مطابق با فرضیات تحقیق، شامل همبستگی پیرسون، آزمون T و آزمون F و رگرسیون چند متغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. با توجه به یافته‌های حاصل از رگرسیون چند متغیره، ناکامی جنسی با (۰/۳۲) بیشترین سهم را در میزان ناسازگاری زناشویی دارد و در مجموع (۰/۴۱) میزان ناسازگاری زناشویی توسط متغیرهای ناکامی جنسی، پایبندی‌های مذهبی و پایگاه اجتماعی (پایین) تبیین می‌شود. براساس ضریب بتاهای به دست آمده رابطه ناکامی جنسی و پایگاه (پایین) با میزان ناسازگاری زناشویی مستقیم و از طرف دیگر پای‌بندی‌های مذهبی رابطه معکوس با میزان ناسازگاری دارد.

واژگان کلیدی: ناسازگاری زناشویی، پای‌بندی‌های مذهبی، پایگاه اجتماعی، ناکامی جنسی و دخالت دیگران در زندگی.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز- ایران. E-mail: shabnam1sadra@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۳۶۹۷ - ۱۹۳۹۵ تهران- ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: rad291@yahoo.com

مقدمه و طرح مساله

خانواده را نهاد اجتماعی معرفی کرده‌اند که منتج از پیوند زناشویی زن و مرد است. از جمله مظاهر اجتماعی انسان، وجود تعامل سالم و سازنده میان انسان‌ها و برقرار بودن عشق به هم‌نوع و ابراز صمیمیت و همدلی به یکدیگر است، خانواده محل ارضای نیازهای مختلف جسمانی، عقلانی و عاطفی است (عدالتی و دیگری، ۲۰۱۰: ۲۳). خانواده را می‌توان به عنوان یک نهاد اجتماعی و نظام کنش‌های گوناگون و مشخص شده‌ای پنداشت که درون نظام نقش‌های تعیین شده سازمان یافته‌اند، نظام خانواده از طریق ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به نظام کلی جامعه مربوط می‌شود و درحقیقت نظام جامعه همواره به عنوان گروه مرجعی برای خانواده عمل می‌کند، با این ترتیب می‌توان گفت که کنش اعضای خانواده به ویژه همسران درچارچوب نظام هنجارها و ارزش‌های اجتماعی صورت می‌گیرد و به عبارتی نظام اجتماعی خانواده معمولاً از درجه‌ای از یگانگی برخوردار است، دارای نقش‌های مکمل و هم‌چنین گروهی از نقش‌ها برای اهداف جمعی یا فردی است (آقاجانی، ۱۳۸۸: ۱۵۱)، و ازدواج به عنوان یک نهاد اجتماعی پایه و اساس ارتباط انسانی را شکل می‌دهد و در آن مرد و زن از طریق یک نیروی رمزی ناشی از غرایز، آیین، شعائر و عشق به هم جذب می‌شوند و به طور آزادانه و کامل تسلیم یکدیگر شده تا واحد پویایی را به عنوان خانواده ایجاد نمایند (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۲). پدید آمدن اختلاف و تعارض بین زن و شوهر طبیعی است و به دلیل ماهیت روابط متقابل همسران، بدیهی است که اختلاف دیدگاه روی می‌دهد یا نیازها برآورده نشوند و در نتیجه همسران نسبت به یکدیگر احساس خشم، ناامیدی و ناخشنودی کنند. بعضی از موضوع‌های شناخته شده‌ای که می‌تواند پدیدآورنده اختلاف‌های زناشویی باشد چنین است: پول، روابط جنسی، روابط خویشاوندی، دوستان، فرزندان، خیانت جنسی، مشکلات عاطفی، مشکلات مالی، مشکلات ارتباطی (گفت و شنود)، درگیری‌های کاری و غیره (ثنایی و دیگری، ۱۳۸۷). ناسازگاری درون خانواده سبب می‌شود تا روابط اعضای خانواده بهم بخورد، از هم گسستگی ایجاد کند، وحدت میان اعضای خانواده به خطر بیافتد و نهایتاً منجر به انحلال آن گردد. تعارض زناشویی دو منشاء دارد: ۱. عدم تعادل درون خانواده ۲. عدم پای‌بندی هر یک از زوجین به هنجارها و تخلف از آن‌ها (یگانه‌مهر، ۱۳۹۱: ۶۹). سلامت فیزیکی، عاطفی و بهداشت روانی افراد در جامعه، در گرو سلامت روابط زناشویی و تداوم و بقاء ازدواج است. رضایت فرد از زندگی زناشویی به منزله رضایتش از خانواده و رضایت از خانواده به معنای رضایت از زندگی است و در نتیجه تسهیل در رشد و تعالی و تکامل مادی و غیر مادی جامعه را به دنبال خواهد داشت (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۲۸). به دنبال تحولات و تغییرات رو به رشدی که در جوامع بشری به وجود آمده، نهاد خانواده هم از این تحولات بی‌نصیب نمانده و بعضاً در بسیاری از موارد، تغییرات شگرفی را در ساختار خود پذیرفته و در حقیقت پدیده صنعتی شدن و مدرنیته شدن جوامع بشری، نهاد خانواده را در بسیاری از موارد تحت تاثیر قرار داده است. در بسیاری از موارد این تغییرات منفی و در بسیاری از موارد هم مثبت ارزیابی شده است (قرائتی، ۱۳۸۸: ۹). شاخص طلاق در کشور طی سال‌های گذشته روندی افزایشی داشته است که نشان از افزایش تعداد طلاق و یاعدم افزایش تعداد

ازدواج در جامعه است. به طوری که این شاخص در سال ۱۳۸۹ رقمی در حدود ۱۵/۴ بوده که در سال ۱۳۹۳ به عدد ۲۲/۶ رسیده است. در واقع می‌توان گفت در سال ۱۳۸۹ حدود ۱۵ طلاق در برابر هر یک صد ازدواج وجود داشته، در حالی که در سال ۹۳ در برابر هر یک صد ازدواج ۲۲ طلاق به ثبت رسیده است (سازمان ثبت احوال، ۱۳۹۰). خانواده هسته اصلی تامین کننده بهداشت جامعه و روابط زوجین هسته سلامت خانواده است. نارضایتی و ناسازگاری زناشویی، افزایش آمار طلاق و پیامدهای سوء آن در طی سال‌های اخیر انگیزه انجام مطالعات متعددی در زمینه ناسازگاری و عوامل مرتبط با آن را ایجاد نموده است. تاثیر روش تغییر شیوه زندگی بر کاهش ناسازگاری همسران (خدابخش احمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۹)، عوامل اجتماعی، فرهنگی و روانی موثر بر ناسازگاری زناشویی در (عباسی، ۱۳۹۱: ۸۲)، بررسی جامعه‌شناختی رضایت زنان از مناسبات زناشویی (مهردی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۱۲)، و بررسی عوامل ناسازگاری زناشویی (یگانه‌مهر، ۱۳۹۱: ۱۰)، از جمله موارد مورد توجه است. گفتنی است که معمولاً نارضایتی در بخشی از رابطه زوجین به راحتی به بخش‌های دیگر سرایت می‌کند، لذا شناخت عوامل ایجادکننده به‌ویژه عوامل اجتماعی یک نارضایتی می‌تواند به کاهش نارضایتی‌های دیگر و حل مشکلات در بخش‌های دیگر زندگی بیانجامد. با توجه به آن چه مطرح شد انجام پژوهشی جهت شناسایی عوامل اجتماعی مرتبط با ناسازگاری زناشویی ضروری به نظر می‌رسد. از آنجا که عوامل گوناگونی در شکل-گیری ناسازگاری زناشویی نقش دارد، لذا این تحقیق بر آن است:

- میزان ناسازگاری زناشویی را در بین زنان ناسازگار شهر تبریز مورد بررسی قرار دهد.
- عوامل اجتماعی مرتبط با میزان ناسازگاری زناشویی را در بین زنان ناسازگار شهر تبریز شناسایی نماید.

پیشینه نظری و تجربی

در دیدگاه کارکردگرایانه پارسونز، خانواده دارای کارکردهای مختلف است. به زعم پارسونز، باید بین نقش زن و مرد (هرکدام بر اساس قابلیت خود) تفکیک قائل شد تا حالت تعادل حفظ و مانع از مختل شدن جریان زندگی شود. خانواده نظامی فرهنگی است که تشکیل و بقاء آن در گرو ازدواج زن و مرد با یکدیگر است. از آنجایی که افراد دارای ایده‌ها، ارزش‌ها، اعتقادات، باورها و آداب و رسوم هستند، خود را با هنجارهای اجتماعی تطبیق می‌دهند و تعارض‌ها و نارضایتی‌ها را به حداقل می‌رسانند. به عبارتی بقاء سیستم خانواده مستلزم کارکرد حفظ یکپارچگی است. این کارکرد متضمن قوانین حاکم بر کنشگران (زن و مرد) سیستم اجتماعی و هماهنگ کردن آن‌ها با یکدیگر در خصوص عملکرد صحیح سیستم است. یکی دیگر از الزامات کارکردی پارسونز نهمتگی است که مشتمل بر دو مسئله است: کنترل تنش‌ها (تنش-ها و فشارهای درونی کنشگران) و حفظ الگو (نشان دادن رفتار مناسب). در سیستم اجتماعی خانواده زن و مرد باید بتوانند ناکامی‌ها و سایر فشارهای روحی خویش را توسط راه‌حل‌ها و ساز و کارهای اخلاقی به حداقل برسانند (دیلینی، ۱۳۸۷: ۳۸۶). براساس نظریه کارکردگرایی، در خانواده وجود علایق متفاوت سبب بروز تضادهای آشکار و پنهان می‌شود و این تضادها، ویژگی‌ها و کارکردهای مناسب خانوادگی را از بین

می‌برد. هم‌چنین کارکردگرایان، آسیب‌های اجتماعی و مشکلات خانواده را در ارتباط با دیگر نهادهای اجتماعی تبیین می‌کنند و بر این عقیده‌اند که تغییرات در اقتصاد، در مذهب و نظام آموزشی می‌تواند خانواده را با آسیب‌هایی رو به رو کند. در مورد دین، کارکردگرایان آن را عامل انسجام‌بخش، حیات‌بخش و خوشبختی‌بخش می‌دانند. کارکردگرایان بر فشارها، ناسازگاری‌ها و تناقض‌ها در نظام متمرکز می‌شوند تا بتوانند مسئله اعتیاد را تبیین کنند و اعتیاد را عامل تاثیرگذار بر دیگر نهادها و ناسازگاری در خانواده و اختلال در کارکردهای خانواده می‌دانند. مطابق آمارها میزان ناسازگاری زناشویی و طلاق در بین اقشار کم درآمد سه برابر اقشار با درآمد بالاست و به تبع آن شغل‌هایی که درآمد بالایی دارند، ناسازگاری در آن نسبت به شغل‌های کم درآمد کمتر است. هم‌چنین براساس این نظریه، تحصیلات باعث تحرک اجتماعی و به دست آوردن شغل، پول و مقام می‌شود که روی هم رفته تحصیلات، شغل و درآمد طبقه اجتماعی فرد را تشکیل می‌دهند و این امر در جوامع صنعتی ثابت شده است که ثبات زناشویی در طبقات بالاتر بیشتر از طبقه متوسط و پایین است. پس میزان سازگاری در بین افراد با سطح بالا و درآمد بالا بیشتر از طبقه متوسط و پایین است (همان). نتایج تحقیق کریستوفر و همکاران نشان می‌دهد که مجموعه‌ای قوی ولی پیچیده‌ای از روابط میان سابقه خانوادگی (تحت تربیت والدینی با زندگی زناشویی شاد و کم تنش) و زندگی مذهبی و عرفانی جوانان با ناسازگاری وجود دارد (کریستوفر و همکاران، ۲۰۱۱: ۱۲۰). در دیدگاه کنش متقابل نمادین، هدف اصلی زناشویی و ازدواج، شکل دادن حقوقی و رسمیت دادن به محرکات غریزی است که بنیان آن به شمار می‌رود (توسلی، ۱۳۸۳: ۲۷۹). نظریه کنش متقابل نمادین میزان انعطاف-پذیری زن و مرد در خانواده را با سطح ناسازگاری زناشویی مرتبط می‌داند، زن و مرد به عنوان کنشگران خانواده، باید نسبت به اصول، تفکرات و باورهای طرفین از انعطاف و سازگاری مناسبی برخوردار باشند تا سطح تعارضات کاهش یابد. با تکیه بر تئوری کنش متقابل نمادی، انسان‌ها با افزایش سطح انعطاف-پذیری خود می‌توانند با "من مفعولی" خویش که وجه قضاوت‌کننده و کنترل‌کننده است بر "من فاعلی" که وجه خلاق و خیالی "خود" است، غالب شوند و در پی انطباق برآیند. "مید" معتقد است: کنشگران با تلاش فکری خلاقانه و در نظر گرفتن دایره ارزش‌های جامعه در پی اخلاقی کردن امور هستند. احسان کردن متضمن نگرش و نوعی کردار است که با تعهد قلبی همراه است و تعهد به دنبال انتخاب می‌آید. به عبارتی وقتی زن و مرد به صورت اخلاقی اقدام به حل مسائل و تعارضات خویش می‌کنند، با نگرشی سخاوتمندانه مدارا و مسامحه دارند و با بهره‌گیری از هوش فکورانه سعی در کنترل رفتار خود داشته، در این صورت می‌توانند فرایند تکامل را در جهت دست‌یابی به شرایط اجتماعی خانوادگی بهتر برقراری رابطه کارآمدتر تسریع کنند (عباسی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳۲). نظریه مبادله تغییرات فاصله سنی زوجین از طریق سود و زیانی که در رابطه ازدواج برای افراد در پی دارد را تبیین می‌کند طبق این نظریه، مردم در انتخاب-های خود به صورت عقلانی عمل می‌کنند و در صددند در انتخاب‌ها و در رابطه با دیگران سود خود را به

حداکثر برسانند. با توجه به این که سن می‌تواند نوعی سرمایه محسوب شود. زنان برای مبادله برابر با مردان در رابطه زناشویی، برای برابری با سرمایه مادی آن‌ها سرمایه فرهنگی خود یعنی سن خود را هزینه می‌کنند (اعزازی، ۱۳۸۵: ۴۲).

کارکردگرایان مثل پارسنز تقسیم نقش را بهترین شکل برای حفاظت وحدت خانوادگی می‌داند و تداخل هر نوع نقش دیگر را سبب به هم خوردن تعادل زندگی به حساب می‌آورد. آن‌ها اشتغال زن و رقیب شدن او برای شوهر را سبب نابسامانی خانواده مطرح می‌کنند (دیلینی، ۱۳۸۷: ۳۸۶). هایدگر، مسکن را مکانی معرفی می‌کند که آدمی در جریان آن (مکان بودن) را تبدیل به خانه کرده و با چهار منبع اصلی تفکر یعنی خدا، خود، آسمان و زمین به برقراری هماهنگی می‌پردازد (یاراحمدی، ۱۳۷۸: ۲۳۳)، به عبارت دیگر، سکونت از نظر او سقفی را سایبان قرار دادن یا چند مترمربع زمین را زیر پا گرفتن نیست (نوربرگ، ۱۳۸۷: ۹) و مفهومی فراتر از این است. در واقع، برقراری پیوندی پر معنا بین انسان و محیطی مفروض است. به دنبال آن راپاپورت مکان و محل زندگی و ساختن یا انتخاب آن را اساس فرهنگ و جهان‌بینی افراد انسانی می‌داند که بر این اساس شکل می‌گیرند، لذا می‌توان تخمین زد که افراد انسانی با جهان‌بینی و فرهنگ پایین در محل‌هایی و خانه‌هایی با کیفیت پایین زندگی می‌کنند. با کاهش عواملی از قبیل تبعیض جنسی در طول زمان، لیاقت و شایستگی برای کسب موقعیت اجتماعی، زنان قوت بیشتری پیدا کرده‌اند. به این ترتیب ارتقا، سواد و دانسته‌های زنان عناصری حیاتی در تغییرات اجتماعی است آن چنان که جامعه‌شناس و فیلسوف مشهور هابرماس در دیدار خود از ایران در سال ۱۳۸۱ سرنوشت و آینده ایران را منوط به ذهنیت و بینش زنان جوان و تحصیل کرده ایرانی که بیش از نیمی از دانشجویان این کشور را تشکیل می‌دهند، می‌داند. آلن تورن جامعه‌شناس دیگر فرانسوی نیز در مصاحبه‌ای، عاملیت نوسازی در ایران را در دست دختران جوان ایرانی می‌بیند.

از نظر هابرماس چنین پیشرفتی در زنان ایرانی باعث شده آن‌ها در بهبود و پیشرفت جامعه ایران نقش اساسی داشته باشند و از طرفی با آگاهی بیشتر حتی در مورد انتخاب شریک زندگی خود در آینده و تعیین نوع ازدواج خود گام بردارند، پیشرفت دانش در زنان باعث تغییر نوع و شیوه‌های غلط و سنتی ازدواج نیز شده است (غفاری، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

عامل بسیار مهم و اصلی ناسازگاری زناشویی که فعلاً مطرح است وضعیت اعتیاد مرد در خانواده است که در اکثر مواقع باعث فروپاشی بنیان خانواده می‌گردد. در این باره مرتن معتقد است: چون جوامع مدرن اغلب به موفقیت فردی اصالت داده و کسب آن در گروه مشارکت فعال اجتماعی، داشتن کار مفید، بهره‌مندی مناسب از ثروت مادی، سواد مناسب با موفقیت اجتماعی فرد و غیره است محرومیت از هر یک از این‌ها به پیرامونی شدن و انزوایی فرد منجر می‌شود و در چنین شرایطی یا درشرایطی که فرد خود را با نگرش‌ها، باورها، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه بیگانه می‌یابد و یا حداقل خود را با آن‌ها یگانه نمی‌یابد از جامعه جدا شده و در انزوایی بیشتر قرار می‌گیرد، این قبیل افراد عموماً کسانی هستند که یا

قادر به تطابق خود با محیط نیستند و یا از تطبیق محیط با خود ناتوانند و بنابراین برای گریز از این موقعیت به مصرف موادمخدر و مشروبات الکلی روی می‌آورند، جالب آن که همین راه فرار خود عامل مهم در تقویت پیرامونی شدن این افراد است، افرادی که احساس موفقیت نمی‌کنند، اغلب تنگدست و فقیر یا بیکارند، سواد کافی یا موقعیت اجتماعی مناسب ندارند، درگیر روابط بد خانوادگی هستند یا حتی در صورت فقدان مشکلات مذکور، ارزش‌های حاکم بر جامعه را قبول ندارند، بیشتر در معرض انزوایابی و احتمالاً سوء مصرف موادمخدر هستند، چرا که یکی از مهم‌ترین دلایل انزوایابی تغییر برداشت خود از واقعیت از طریق مصرف این‌گونه مواد است و معمولاً مصرف داروهای روانگردان را یکی از راه‌های فرار از واقعیت مطرح می‌کنند (باوی، ۱۳۸۸: ۱۴۵). امیل دورکیم به عوامل اصلی تضعیف معیارها و هنجارهای اجتماعی پرداخته و چنین مطرح می‌کند که سستی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی - فرهنگی موجب روی آوردن افراد به جرم می‌شود. تحولات سریع صنعتی - اقتصادی و به تبع آن تغییرات سریع در گستره اجتماعی مانند: شهرنشینی، نوسازی، تضعیف باورها، ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی - مذهبی و ملی و موروثی و هم‌چنین متزلزل شدن ساختار سنتی خانواده، همه موجب تغییر در هویت افراد شده و باعث می‌شوند تا رفتار سنتی آنان تغییر نماید. پیشرفت برگسترش شاخص‌های توسعه که خود، گواهی بر تغییر جوامع سنتی هستند، رابطه مبتنی با میزان شیوع جرم دارند و مثلاً به نظر می‌رسد در شهرها ارتکاب جرم بیش از روستاها است. یا در خانواده‌هایی که در معرض نوگرایی قرار داشته و بافت سنتی خود را از دست داده یا در حال از دست دادن هستند، مجرمیت رایج‌تر است (همان).

هایانس آیسنک در نظریه لذت‌جویی خود مطرح می‌کند که چون فاصله جرم و مجازات طولانی است لذا افراد برون‌گرا نه درون‌گرا با حس لذت‌جویی دست به ارتکاب جرم می‌زنند، لذا زندگی با چنین افرادی که از نظر روان‌شناسی ممکن است حتی بعد از مجازات طولانی و سخت باز به ارتکاب جرم به هر نحوی و به هر دلیل موجه و یا غیرموجهی ادامه دهند برای شریک زندگی‌شان غیرقابل قبول می‌باشد، همسران چنین افرادی به غیر قابل اعتماد بودن ایشان و غیر قابل قبول بودن رفتار، انگیزه و نحوه حیات ایشان معترفند و الزاماً بنای ناسازگاری و در نهایت طلاق با آن‌ها را بنا می‌نهند (ستوده، ۱۳۸۶: ۹۶-۹۵).

در مطالعه ناسازگاری زناشویی ارزش‌های مذهبی و پای‌بندی به آن‌ها از اهمیت به سزایی برخوردار است، تا آن‌جا که اودری کاهش پای‌بندی به ارزش‌های مذهبی و دینی را در افزایش طلاق موثر می‌داند و به نقش دین به عنوان عاملی در راه جلوگیری از طلاق اشاره می‌کند. به نظر او افرادی که ایمان مذهبی دارند، کمتر به طلاق روی می‌آورند تا آنان که چنین ایمانی ندارند. با تضعیف ایمان و عدم پای‌بندی‌های مذهبی در اکثریت افراد و تغییر ارزش‌ها میزان طلاق در جامعه افزایش می‌یابد (اودری، ۱۹۷۱: ۴۵۶).

فروم مطرح می‌کند انسان نمی‌تواند از میل جنسی فارغ شود و اگر آن میل، عیب تلقی شود، احساس گناه طبیعی است. محدودیتی که به امور جنسی تحمیل می‌شود به احساس گناه می‌انجامد که دستاویزی

برای وضع اصول اخلاقی قدرت‌مند است. فروم معتقد است که در جامعه غربی به علت جهت‌گیری مصرفی، از میل جنسی برای پوشاندن فقدان صمیمیت بهره‌گیری می‌شود. نزدیکی جسمانی، به وسیله‌ای برای پوشاندن عیب بیگانگی انسان‌ها تبدیل شده است. اریک فروم عشق را نتیجه رضایت کافی جنسی نمی‌داند، بلکه کامیابی جنسی را نتیجه عشق می‌شناسد. مطالعه یکی از متداول‌ترین مشکلات جنسی، یعنی، سرد مزاجی زن و ناتوانی روانی - جنسی مرد نشان می‌دهد که علت واقعی این مشکلات، ناآگاهی از روش‌های درست جنسی نیست، بلکه علت واقعی منع‌هایی است که عشق را غیرممکن می‌سازد. ترس یا تنفر از غیرهمجنس اساس این مشکلات است که موجب می‌شود شخص خودش را کاملاً در اختیار طرف مقابل نگذارد، بی‌پیرایه عمل نکند و به شریک جنسی خود در صمیمیت و هم‌آغوشی اعتماد نکند. کسی که از نظر جنسی دچار منع شده است، اگر بتواند خود را از ترس یا تنفر برهاند و در نتیجه در عشق ورزیدن توانا شود، مشکلات جنسی وی نیز حل خواهد شد و اگر نتواند، هر چه در روابط جنسی آزموده باشد بی-حاصل است (کجیاف، ۱۳۸۱: ۵۹).

بیسنس استقلال زنان را افزایش در قدرت انتخاب زنان می‌داند. بانک جهانی فراتر از این می‌رود و استقلال زنان را به عنوان "گسترش آزادی در تصمیم‌گیری و عمل شکل دادن به زندگی می‌داند، تا این اواخر، استقلال زنان تنها با مسائلی مانند: تحصیلات، اشتغال، آگاهی و غیره سنجیده می‌شد. چیزی که باید در این تعارف به آن توجه کرد این است که ویژگی مشترک همه این تعاریف به رسمیت شناختن قدرت زن در خانواده و بیرون از آن است. هم‌چنین استقلال در کنار تحصیلات و آموزش، فرصت بیشتری برای تأخیر در سن ازدواج، افزایش فرصت‌های شغلی و هم‌چنین افزایش قدرت تصمیم‌گیری در امور منزل و استفاده از وسایل پیشگیری را می‌دهد. هرگز معتقد است زنان تحصیل کرده شاغل به خاطر استقلال مالی‌شان، دارای قلمرو خصوصی شفاف‌تری هستند و این قلمرو فقط شامل وظایف مادری و همسری نمی‌باشد. قدرت زن در قلمرو مشترک که حوزه اجراء و تصمیم‌گیری می‌باشد با تحصیلات و اشتغال بالا می‌رود؛ چرا که در جامعه فراصنعتی، دیگر دارایی‌های افراد، متضمن قدرت او نمی‌باشند، بلکه اساس قدرت، دانش و تخصص قدرت تفکر است نه دارایی (مهدوی، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

در هنگامه بحران ارزش‌ها، ارزش‌های اساسی یک جامعه بر لذت‌طلبی، تمتع آنی، مصلحت‌گرایی فردی، سودگرایی، ماده‌گرایی و ابزارگرایی استوارند و انسان‌ها صرفاً به تمتع می‌اندیشند و فقط مصالح خویشتن را در نظر می‌آورند و همه چیز در چارچوب امور مادی، ملموس و حتی جسمانی خلاصه می‌شود، ارتباطات انسانی نیز از این شرایط تأثیر می‌پذیرند. روابط انسان‌ها از بعد معنوی تهی می‌شود و صرفاً در راه التذاذ آنی است. این نوع روابط بسیار سست و آسیب‌پذیر و شکننده‌اند و به محض آن که مصلحت دیگری روی نماید یا بر اثر مرور زمان یا عوامل دیگر، رابطه‌ها از درون تهی شده و به بهانه‌های مختلف می‌شکنند، در این شرایط روابط زوجیت نیز از این قاعده مستثنی نبوده و آمار طلاق روز به روز افزایش خواهد یافت (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۷).

کاهش درآمدها و تورم در ایران، موجب افزایش تنش‌ها و ستیز در داخل خانواده‌ها شده است و علی‌رغم آن که هنوز نگرش منفی نسبت به طلاق در جامعه وجود دارد، اما میزان آن رو به افزایش است. طلاق، نتیجه جامعه‌ای است که هیچ رابطه نرمالی بین درآمد و هزینه برقرار نکرده است. از سویی مانور تجمل در جامعه سر داده می‌شود و از سوی دیگر برنامه تعدیل اقتصادی ارائه می‌شود که موجب شکاف بین مطالبات و امکانات گردیده و معضلات اقتصادی منجر به افزایش طلاق شده است. به نظر می‌رسد برنامه تعدیل ساختاری از طریق تورم فزاینده و گسترش و تعمیق فقر، علاوه بر این که در کوتاه مدت، اثر از هم گسیختگی و طلاق را بر جای می‌گذارد، در بلندمدت آثاری بر نهاد خانواده می‌گذارد که بسیار عمیق‌تر است و بیشتر مرتبط با فرزندان می‌باشد (بابایی، ۱۳۸۰: ۱۶۳).

مهم‌ترین یافته‌های تحقیق رفیعی اصل حاکی از وجود معناداری بین تطابق و همگونی کنش‌ها، بر آورده شدن انتظارات، همسانی، مشورت در تصمیم‌گیری، عشق و علاقه جامعه‌پذیری و اعتماد با میزان سازگاری زناشویی می‌باشد. هم‌چنین تفاوتی در میزان سازگاری زناشویی بر اساس همسانی و ناهمسانی محل سکونت، سن و تحصیل به چشم نمی‌خورد و رابطه معناداری در میان دخالت دیگران با سازگاری زناشویی وجود ندارد.

تئوری مبادله، به رفتار عقلانی به معنای حداکثر رساندن پاداش‌ها و به حداقل رساندن هزینه‌ها و نوع ارزش‌ها و استانداردهای حاکم بر جامعه اشارت دارد. از آنجایی که ازدواج نوعی اعتبار برای زن و مرد است، در همسرگزینی نیز اعتبار (پاداش) ناشی از ازدواج میان زن و مرد با یکدیگر مبادله می‌شوند. برای زنان اعتبار است که با مردی ازدواج کنند که دارای ثروت، خانه، تحصیلات و غیره باشد و برای مردان ازدواج مبادله است تا زن زیبا، همسر و مادر خوب برای فرزندانش و غیره به دست آورند. در واقع به دست آوردن این‌ها برای‌شان نوعی رضایت ایجاد می‌کند (اعزازی، ۱۳۸۸: ۴۲). مازلو در سنت مطالعات ناسازگاری زناشویی، معتقد است که در صورت بروز ناسازگاری، افراد دچار تنش‌ها و فشارهایی می‌شوند که در برابر آن‌ها به صور گوناگون نگرشی، رفتاری و عکس‌العمل نشان می‌دهند. فقدان تطبیق در ابعاد مختلف پایگاه زن و مرد از جمله ثروت، قدرت، منزلت و دانش که به دنبال رشد و گسترش عواملی چون شهرنشینی، تحصیلات و غیره فراهم می‌آید، انتظارات و توقعاتی را به وجود می‌آورد که اجابت آن‌ها از عهده بسیاری از زوجین خارج است. این وضعیت می‌تواند برای آنان منشأ روحيات منفی روانی نظیر افسردگی، اضطراب و یاس باشد؛ می‌تواند عده‌ای را محافظه‌کار، اقتدارگرا، مخالف با تغییرات و نوگرایی و عده‌ای را دارای گرایش مثبت، منعطف به نوگرا کند (مازلو، ۱۳۷۶: ۷۶). صدق‌آمیز عوامل موثر بر سازگاری زناشویی را در میان ۵۷۷ نفر از شهروندان شیرازی مورد بررسی قرار داده است. در این پژوهش سن ازدواج، تعداد فرزندان، تفاوت سنی زوجین، تحصیلات همسران، منزلت شغلی مرد، اشتغال زن، ازدواج مجدد زوجین، نحوه آشنایی با همسر و نسبت خویشاوندی با سازگاری زناشویی رابطه معناداری به دست داده‌اند (صدق-

آمیز، ۱۳۷۶: ۹۸). درباره بهزیستی روانی، دیدگاه‌های متفاوتی چون مکاتب رفتارگرایی، انسان‌گرایی، روان-شناسی اجتماعی و غیره بحث نموده‌اند. دیدگاه انسان‌گرایی بر این باور است که هر عاملی که فرد را در سطح ارضاء نیازهای سطوح پایین نگه دارد و مانع شکوفایی او شود، باعث ایجاد اختلال رفتاری در وی خواهد شد. مازلو در دیدگاه انسان‌گرایی بر این باور است که نظام ارزش‌های دینی فرد معتقد بر پایه پذیرش فیلسوفانه حیات اجتماعی، طبیعت و واقعیت جسمانی حیات استوار است (دیلینی، ۱۳۸۷: ۵۴). نظریه بروس کوئن معتقد است، این یک واقعیت است که میزان طلاق در جوامع نوین زیاد شده است. این وضعیت از جامعه و ارزش‌های متغیر ما سرچشمه می‌گیرد تا از گسیختگی و تباهی خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی. امروزه از انواع کارکردهای خانواده در گذشته کاسته شده است و زن و شوهر برای تامین نیازمندی‌ها و خدمات خود به خانواده متکی نیستند و گسست پیوند زناشویی آن هم در یک محیط زناشویی ننگ نیست (بروس کوئن، ۱۳۷۰: ۱۳۳). اودری کاهش پای‌بندی به ارزش‌های مذهبی و دینی را در افزایش طلاق موثر می‌داند و به نقش دین به عنوان عاملی در راه جلوگیری از طلاق اشاره می‌کند. به نظر او افرادی که ایمان مذهبی دارند، کمتر به طلاق روی می‌آورند تا آنان که چنین ایمانی ندارند. با تضعیف ایمان و عدم پای‌بندی‌های مذهبی در اکثریت افراد و تغییر ارزش‌ها میزان طلاق در جامعه افزایش می‌یابد (اودری، ۱۹۷۱: ۴۵۶). نگرش مذهبی می‌تواند در ارتباط زناشویی موثر باشد، زیرا مذهب شامل رهنمودهایی برای زندگی و ارائه دهنده ما به باورها و آرزوهاست که این ویژگی‌ها می‌توانند زندگی زناشویی را متأثر سازند (هانلر و دیگری، ۲۰۰۵: ۱۲۳). سولیان (۲۰۰۱) در مطالعه‌ای در زمینه نقش مذهب و ازدواج در دانشگاه‌های کالیفرنیا نتیجه گرفت که باورهای مذهبی بر خلاف سایر ملاک‌های زود گذر، اثر طولانی تری در تحکیم روابط زناشویی دارد. به نظر کانگر محرومیت اقتصادی تعاملات مثبت زوجین را کاهش می‌دهد و آن‌ها را به سوی ناسازگاری و طلاق سوق می‌دهد. مشکلات اقتصادی در بین زوجینی که منافع خانوادگی آن‌ها برای بقاء زندگی در سطح استاندارد مناسب نمی‌باشد، زندگی زناشویی آن‌ها را بی‌ثبات می‌کند و مردان در این خانواده‌ها بیشتر تعامل منفی دارند (کانگر، ۱۹۰۰: ۶۴۶). در دیدگاه مازلو نیاز به ارضاء تمایلات جنسی هم ردیف نیاز به پاسخگویی به انگیزش‌هایی چون نیاز به هوا، تشنگی، گرسنگی و نیاز به خواب و غیره و در رده نیازهای فیزیولوژیک، یا همان نیازهای اساسی و اولیه و زیربنایی انسان و هر موجود زنده دیگر می‌باشد. به اعتقاد مازلو، رابطه جنسی، هم‌چون عشق، جایگاه ویژه‌ای در اصول روان‌شناختی انسان‌ها به خصوص انسان‌های با درجات بالای سلامت روانی (خودشکوفتا)، دارد. وی می‌گوید: "تمایلات جنسی و عشق می‌توانند در بررسی جامعه‌شناختی رضایت زنان از مناسبات زناشویی افراد سالم به طور کامل تری درهم ترکیب شوند و غالباً چنین نیز می‌شوند. این دو مقوله در زندگی افراد سالم (خودشکوفتا) به سوی ترکیب و ممزوج شدن با یکدیگر گرایش دارند (اوحدی، ۱۳۸۴: ۸۹). یافته‌های پژوهش مهدوی و نسیمی نشان داد که بین رضایت جنسی و متغیرهای سن، شیوه‌های تربیتی استبدادی و مردسالارانه، دارا بودن مهارت زندگی، برداشت نادرست از آموزه‌های دینی، رضایت از وضعیت اقتصادی،

تعاملات عاطفی، رضایت از سایر ابعاد زندگی، باورها و نگرش‌های جنسی غلط و نحوه اجتماعی شدن همبستگی بالا وجود دارد (مهدوی و همکاران، ۱۳۸۷). همچنین نتایج پژوهش موحد و عزیزی نشان داد، رابطه معکوس و معنی‌داری بین رضایت‌مندی جنسی زنان و تعارضات میان همسران وجود دارد، بدان مفهوم که هر چه رضایت‌مندی جنسی زنان افزایش می‌یابد، تعارضات زوجین کاهش پیدا می‌کند و بالعکس. گفتنی است سه بعد اول از ابعاد پنج‌گانه رضایت‌مندی جنسی نیز با هرکدام از ابعاد تعارضات زوجین، دارای رابطه معکوس است (موحد و همکاران، ۱۳۹۰). از نظر هابرماس پیشرفت در زنان ایرانی باعث شده آن‌ها در بهبود و پیشرفت جامعه ایران نقش اساسی داشته باشند، از طرفی با آگاهی بیشتر حتی در مورد انتخاب شریک زندگی خود در آینده و تعیین نوع ازدواج و ازدواج خود گام بردارند. پیشرفت دانش در زنان باعث تغییر نوع و شیوه‌های غلط و سنی ازدواج نیز شده است (غفاری، ۱۳۸۴: ۱۳۷). از نظر هاوکینز و ویس احساس عدم تعهد به جامعه و قراردادهای آن، احساس عدم صمیمیت و راحتی با خانواده و سایر الگوهای نقش باعث گرایش فرد به اعتیاد می‌شود. بر اساس این دیدگاه اگر شرایط و فرصت کافی برای تقویت تعاملات در خانه فراهم نشده باشد مهارت‌های بین فردی او برای تعاملات موفق و مطلوب در خانواده و سرانجام تعاملات وی با افراد جامعه ضعیف باشد، فرد بیشتر به سوی ارتکاب جرم و اعتیاد روی می‌آورد (گلپور، ۱۳۸۲: ۲۳۹). برطبق نظریه شبکه هر چند ارتباط زوجین با شبکه‌های خویشاوندی و دوستان و همسایگان نزدیک‌تر و هر چند این شبکه‌ها متراکم‌تر باشند، رابطه زن و شوهر به عنوان زوج زناشویی تفکیک‌تر شده و بیشتر تابع سلسله مراتب می‌باشد عکس قضیه نیز مصداق دارد. هر چه شبکه‌ها تراکم‌تر باشد نقش‌های مردانه و زنانه کمتر نشانگر جدایی و تفکیک هستند که فرضیه دخالت دیگران در زندگی زوجین از این نظریه گرفته شده است، بر اساس این نظریه قوی‌تر بودن شبکه خویشاوندی و دخالت دیگران در زندگی زوجین می‌تواند از طریق سلب قدرت تصمیم‌گیری از زوجین موجبات بروز اختلافات خانوادگی گردد و میزان ناسازگاری زناشویی افزایش یابد. نتایج تحقیق ریاحی و همکاران نشان می‌دهد که نیمی از پاسخگویان گرایش متوسطی به طلاق داشته‌اند در حالی که نزدیک به ۹ درصد از آن‌ها دارای گرایش قوی به طلاق بوده‌اند. تحلیل رگرسیونی داده‌ها حاکی از آن است که متغیرهای میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر (به شکل مستقیم)، میزان تصور مثبت از پیامدهای طلاق و دخالت دیگران در زندگی زوجین (به شکل مستقیم و غیرمستقیم) و متغیرهای تفاوت سنی، تفاوت تحصیلی و تفاوت عقاید همسران (به شکل غیرمستقیم از طریق تاثیر بر میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر) بر میزان گرایش به طلاق تاثیر داشته‌اند که از این میان، متغیرهای دخالت دیگران در زندگی زوجین و میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر دارای بیشترین تاثیر بر میزان گرایش به طلاق بوده‌اند (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶)، و نیز یافته‌های تحقیق عطاری و همکاران نشان داد، عوامل شخصیتی برون‌گرایی، توافق و وجدانی بودن با رضایت زناشویی رابطه مثبت دارند. عوامل

فردی-خانوادگی سن ازدواج، فاصله سنی، نوع ازدواج و تحصیلات با رضایت زناشویی رابطه ندارند. بین وضعیت اقتصادی و رضایت زناشویی رابطه مثبت وجود دارد (عطاری و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳). همان طور که ملاحظه می‌شود هر یک از تئوری‌های مربوط به فاکتورها، ناسازگاری زناشویی را تبیین می‌کنند. با توجه به مباحث ذکر شده، پژوهش حاضر در جهت دستیابی به فرضیه‌های زیر است:

- بین سن زن و میزان ناسازگاری زناشویی رابطه وجود دارد.
- بین سن همسر و میزان ناسازگاری زناشویی رابطه وجود دارد.
- بین اختلاف سنی زوجین و میزان ناسازگاری زناشویی رابطه وجود دارد.
- بین سن ازدواج زن و میزان ناسازگاری زناشویی رابطه وجود دارد.
- بین پای‌بندی‌های مذهبی و میزان ناسازگاری زناشویی رابطه وجود دارد.
- بین دخالت دیگران در زندگی و میزان ناسازگاری زناشویی رابطه وجود دارد.
- بین ناکامی جنسی و میزان ناسازگاری زناشویی رابطه وجود دارد.
- میزان ناسازگاری زناشویی بر حسب منطقه محل سکونت متفاوت است.
- میزان ناسازگاری زناشویی بر حسب نوع ازدواج متفاوت است.
- میزان ناسازگاری زناشویی بر حسب سطح پایگاه اجتماعی متفاوت است.
- میزان ناسازگاری زناشویی بر حسب وضعیت اعتیاد همسر متفاوت است.

روش‌شناسی پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش پیمایش است. جامعه آماری زنان ۵۰-۱۵ ساله متاهل ناسازگار شهر تبریز است، کلیه زوج‌هایی که در بهار ۱۳۹۴ به دادگاه خانواده و شورای حل اختلاف تبریز مراجعه نمودند که به علت ناسازگاری زناشویی درخواست مهریه، نفقه، عدم سازش و طلاق داده‌اند. هدف تحقیق صرفاً مراجعین سه ماه بهار ۱۳۹۴ می‌باشد که از اول سال مراجعه نمودند، به دلیل نبودن آمار قطعی و مطلق، کلیه پرونده‌های زوجینی که در بهار ۹۴ به دادگاه خانواده و شورای حل اختلاف تبریز جهت درخواست مهریه، نفقه، عدم سازش و طلاق مراجعه نمودند می‌باشد. تعداد زنان مورد بررسی با توجه به جدول مورگان ۲۰۰ نفر می‌باشد. از نمونه-گیری مبتنی بر زمان استفاده شده است. بدین صورت که از ۴ فصل یک سال، یک فصل را انتخاب کرده و مراجعه کنندگان به دادگاه خانواده در این زمان را انتخاب کرده و مراجعین به دادگاه در فصل زمستان، به صورت تصادفی به عنوان نمونه انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از تکنیک پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. جهت سنجش میزان ناسازگاری زناشویی (متغیر ملاک) گویه‌هایی در قالب طیف لیکرت از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف در نظر گرفته شده است. با توجه به این که ناسازگاری زناشویی از ۱۴ گویه در طیف ۶ درجه‌ای لیکرت تنظیم یافته است، حداقل نمره مورد انتظار ناسازگاری زناشویی زنان ۱۴ و حداکثر ۸۴ است. جدول

شماره (۱)، گویه‌های مربوط به سنجه ناسازگاری زناشویی را نشان می‌دهد. سن زن: منظور از سن زن و همسر تعداد سال‌هایی است که از تولد فرد و همسرش می‌گذرد. سن زن و همسر در این تحقیق به عنوان یک متغیر کمی در ارتباط با متغیر ملاک، در سطح سنجش فاصله‌ای مورد سنجش قرار گرفته است. در این پژوهش سن ازدواج زن به صورت فاصله‌ای مورد سنجش قرار گرفته شده است. گفتنی است، در این پژوهش تعداد فرزند شمار فرزندان زنده به دنیا آورده زوجین در طول زندگی مشترک‌شان است که به صورت فاصله‌ای مورد سنجش قرار گرفت. ناکامی جنسی: با توجه به این که متغیر ناکامی جنسی از ۱۳ گویه تشکیل شده است، حداقل نمره متغیر ذکر شده ۱۳ و حداکثر ۷۸ است. همچنین در این پژوهش اختلاف سنی از تفاضل سن همسر و سن زن به دست آمده، پایگاه اجتماعی: در این بررسی تحصیلات زوجین، شغل زوجین، درآمد خانوار و طبقه اظهاری شاخص‌های تشکیل دهنده پایگاه اجتماعی هستند. از این رو، ۲۹/۴ درصد پاسخگویان متعلق به پایگاه اجتماعی پایین (نمره بین ۹-۶)، ۵۴/۶ درصد متعلق به پایگاه متوسط (نمره بین ۱۴-۱۰) و ۱۶ درصد متعلق به پایگاه اجتماعی بالا (نمره بین ۱۸-۱۵) برآورد شده است. پای‌بندهای مذهبی: با توجه به این که متغیر پای‌بندی‌های مذهبی از ۱۸ گویه در طیف ۶ درجه‌ای لیکرت از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف تنظیم یافته است، حداقل نمره مورد انتظار پای‌بندی‌های مذهبی زنان ۱۸ و حداکثر ۱۰۸ است. جدول شماره (۱)، گویه‌های مربوط به سنجه باورهای مذهبی را نشان می‌دهد. دخالت دیگران در زندگی: با توجه به این که متغیر ذکر شده از ۴ گویه تشکیل شده است، حداقل نمره مورد انتظار ۴ و حداکثر ۲۴ است.

جدول شماره (۱): گویه‌های مربوط به سنجش سازه‌های تحقیق

متغیر	گویه‌ها	تعداد گویه	ضریب پایایی
ناسازگاری زناشویی	- من و همسرم یکدیگر را از لحاظ عاطفی کاملاً درک می‌کنیم، - عقاید و نگرش من و همسرم در بسیاری از زمینه‌ها یکسان نیست، - همسرم از زندگی مشترک با من راضی است، - گاهی اوقات همسرم قابل اطمینان نیست و دنبال خواسته‌های شخصی خود است، - همسرم احترام مرا نگه می‌دارد، - بین من و همسرم بخاطر درگیری‌های کاری اختلاف زیادی پیش می‌آید، - من و همسرم از نحوه تصمیم‌گیری‌ها در مورد چگونگی حل و فصل اختلافات مان بسیار خشنود هستیم، - همسرم خلق و خوی مرا درک نمی‌کند و با آن سازگاری ندارد، - من و همسرم در تصمیم‌گیری‌های مالی مشکل داریم.	۱۴	۰/۶۱۱
پای‌بندی‌های مذهبی	- زندگی من در دست خداست و این به من احساس آرامش می‌دهد، - گاهی احساس توبه می‌کنم و از خداوند می‌خواهم تا برای جبران گناهانم به من کمک کند، - اعتقادات مذهبی من پشتوانه واقعی دیدگاه من به زندگی هستند، - گاهی اوقات لطف خداوند را در حق خودم زیر سوال می‌برم، - قرآن کریم راهنمای مناسبی برای زندگی من بوده است، - در مراسم مذهبی (مانند دعا و نیایش و ...) شرکت می‌کنم، - به روز قیامت اعتقاد دارم، - همه امور زندگی به دست خداست.	۱۸	۰/۷۴۹

۰/۸۶۵	۴	<p>- تا چه حد اقوام و آشنایان همسر شما در خریدهای شما دخالت می‌کنند؟ - تا چه حد اقوام و آشنایان همسر شما در رفت و آمدهای خانوادگی شما دخالت می‌کنند؟</p> <p>- تا چه حد اقوام و آشنایان همسر شما در کارهای خصوصی شما دخالت می‌کنند؟</p> <p>- در مسائل زندگی مشترک‌تان، همسران تا چه حد به دیگران اجازه دخالت نمی‌دهند؟</p>	دخالت دیگران در زندگی
۰/۸۰۰	۱۳	<p>- تا چه حد از ابراز عشق و علاقه از سوی همسران راضی هستید؟ - همسران تا چه حد نسبت به وظایف فرزندداری و تربیت فرزندان توجه نشان می‌دهند؟ - تا چه حد همسران به نیازها و توقعات جنسی شما اهمیت می‌دهند؟ - همسران تا چه حد در مواقع بیماری به شما توجه و علاقه نشان می‌دهند و از شما مراقبت می‌کنند؟</p> <p>- تا چه حد همسران علایق و سلیقه شما را در نظر می‌گیرد؟</p>	ناکامی جنسی
تحصیلات زوجین، شغل زوجین، طبقه خود اظهاری و درآمد.			پایگاه اجتماعی

یافته‌ها

براساس اطلاعات جدول شماره (۲)، ملاحظه می‌شود میانگین سن افراد مورد مطالعه برابر ۲۸/۵۹، به طوری که حداقل سن افراد ۲۰ و حداکثر ۴۸ سال و بیشتر افراد در سنین ۲۴ الی ۳۲ سال قرار دارند. میانگین سن همسر افراد مورد مطالعه برابر ۳۴/۳۵، به طوری که حداقل سن همسر ۲۵ و حداکثر ۵۵ سال است. میانگین اختلاف سن زنان با سن همسرشان ۵/۷۳ با انحراف استاندارد ۳/۱۴ به دست آمده است، به طوری که حداقل اختلاف سن صفر و حداکثر ۱۶ سال است. ۲۱/۳ درصد افراد مورد بررسی دارای تحصیلات بی‌سواد، ابتدائی و راهنمایی، ۳۹/۲ درصد متوسطه و دیپلم و ۳۹/۷ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. ۲۲/۱ درصد تحصیلات همسر بی‌سواد، ابتدائی و راهنمایی، ۴۱/۷ درصد متوسطه و دیپلم و ۳۶/۲ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. همسر بیشتر زنان مورد بررسی دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم هستند. ۶۷/۸ درصد زنان مورد مطالعه متعلق به مشاغل کم مرتبه، ۲۶/۲ درصد متعلق به مشاغل میان مرتبه و ۶ درصد متعلق به مشاغل بلند مرتبه هستند. ۴۱/۷ درصد سطح شغل همسر متعلق به مشاغل کم مرتبه، ۴۱/۷ درصد متعلق به مشاغل میان مرتبه و ۱۶/۶ درصد متعلق به مشاغل بلندمرتبه است. ۴۵/۴ درصد محل زندگی پاسخگویان مناطق محروم شهر تبریز، ۴۱/۳ درصد مناطق نیمه‌برخوردار و ۱۳/۳ درصد متعلق به مناطق برخوردار است. بیشتر افراد مورد مطالعه در مناطق محروم و نیمه برخوردار شهر زندگی می‌کنند. ۳۳ درصد زنان طبقه اظهاری خود را متعلق به طبقه پایین، ۴۴/۵ درصد متعلق به طبقه متوسط و ۲۲/۵ درصد متعلق به طبقه پایین بیان کرده‌اند. ۳۳/۳ درصد افراد دارای درآمد خانوار پایین، ۴۱/۸ درصد دارای درآمد متوسط و ۲۴/۹ درصد دارای درآمد بالا هستند. چنانچه ملاحظه می‌شود بیشتر افراد دارای درآمد متوسط به پایین هستند. حداقل درآمد خانوار ۱۰۰۰۰۰۰ و حداکثر ۱۰۰۰۰۰۰۰ تومان، میانگین درآمد خانوار نیز ۱۶۴۹۷۳۵ تومان است. در این بررسی ۲۹/۴ درصد پاسخگویان متعلق به پایگاه اجتماعی پایین، ۵۴/۶ درصد متعلق به پایگاه متوسط و ۱۶ درصد متعلق به پایگاه اجتماعی بالا

برآورد شده است. چنان‌چه یافته‌ها نشان می‌دهد، بیشتر افراد مورد بررسی در سطح پایگاه اجتماعی متوسط به پایین قرار دارند. میانگین سن ازدواج افراد مورد مطالعه برابر ۲۰/۶۶، به طوری که حداقل سن ازدواج زنان ۱۲ و حداکثر ۳۲ سال است. ۴۸ درصد افراد مورد بررسی دارای یک فرزند، ۴۹/۲ درصد دارای ۲-۳ فرزند و ۲/۸ درصد افراد بیشتر از ۳ فرزند دارند. ۷۳/۳ درصد پاسخگویان نوع ازدواج‌شان رسمی و عرفی، ۲/۱ درصد موقت و ۲۴/۶ درصد زنان دارای نوع ازدواج ربایشی هستند. نوع ازدواج بیشتر افراد مورد بررسی رسمی و عرفی است. ۶۹ درصد افراد مورد بررسی همسرشان اعتیاد دارد و ۳۱ درصد همسرشان اعتیاد ندارد.

جدول شماره (۲): آمارهای توصیفی متغیرهای تحقیق در سطح سنجش فاصله‌ای

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	حداقل	حداکثر
ناسازگاری زناشویی	۶۰	۸/۱۹	۳۱	۷۹
پای‌بندی‌های مذهبی	۶۲	۱۰/۴۲	۲۸	۳۹
دخالت دیگران در زندگی	۱۶/۸۶	۵/۸۳	۴	۲۴
ناکامی جنسی	۵۶/۲۳	۱۰/۶۵	۵۱	۱۶۹
سن	۲۸/۵۹	۴/۵۴	۲۰	۴۸
سن همسر	۳۴/۳۵	۵/۳۱	۲۵	۵۵
اختلاف سن با همسر	۵/۷۳	۳/۱۴	۰	۱۶
سن ازدواج	۲۰/۶۶	۳/۷۰	۱۲	۳۲
تعداد فرزند	۱/۵۰	۱/۲۳	۰	۸

با توجه به جدول شماره (۳)، میانگین میزان ناسازگاری زناشویی به تفکیک منطقه محل سکونت مورد بررسی قرار گرفته است. به طوری که میانگین ناسازگاری زناشویی در مناطق محروم ۶۰/۸۷، نیمه برخوردار ۵۹/۶۱ و برخوردار ۵۵/۹۶ و کمیت $F=۳/۴۵۵$ است. با توجه به سطح معنی‌داری آزمون F ، $p=۰/۰۳۳۴$ نتیجه می‌شود بین منطقه محل سکونت پاسخگویان و میزان ناسازگاری زناشویی از لحاظ آماری رابطه معنی‌داری وجود دارد و طبق آزمون تعقیبی شفه، افرادی که در مناطق برخوردار زندگی می‌کنند نسبت به مناطق محروم و نیمه برخوردار میزان ناسازگاری کمتری دارند. میانگین میزان ناسازگاری زناشویی در بین ازدواج عرفی و رسمی، موقت و ربایشی مورد بررسی قرار گرفته است. تعداد مشاهدات زانی که ازدواج رسمی و عرفی دارند ۱۲۸، موقت ۴ و ربایشی ۴۲ و میانگین ناسازگاری زناشویی افرادی که ازدواج رسمی و عرفی دارند ۵۸/۳۲، موقت ۵۷/۶۲ و ربایشی ۶۳/۱۹ است و کمیت $F=۶/۲۰۷$ است. با توجه به سطح معنی‌داری آزمون F ، $p=۰/۰۰۲$ نتیجه می‌شود، بین نوع ازدواج پاسخگویان و میزان ناسازگاری زناشویی از لحاظ آماری رابطه معنی‌داری وجود دارد و طبق آزمون تعقیبی شفه با حرکت از ازدواج رسمی و عرفی به ازدواج ربایشی میزان ناسازگاری زناشویی افزایش می‌یابد. زانی که نوع ازدواج‌شان ربایشی است با میانگین ۶۳/۱۹ تفاوت معنی-

داری با سایر سطوح دارند. گفتنی است میانگین میزان ناسازگاری زناشویی در بین سطح پایگاه اجتماعی پایین، متوسط و بالا مورد بررسی قرار گرفته است. تعداد مشاهدات در پایگاه سطح پایین ۵۰، پایگاه متوسط ۸۸ و پایگاه بالا ۲۸ نفر است. میانگین میزان ناسازگاری زناشویی در بین سطح پایگاه اجتماعی پایین ۶۳/۱۲، پایگاه متوسط ۵۸/۹۳ و پایگاه بالا ۵۵/۶۷ و کمیت $F=۸/۶۰۱$ است. با توجه به سطح معنی‌داری آزمون F ، $p=۰/۰۰۰$ نتیجه می‌شود، بین سطح پایگاه اجتماعی زنان و میزان ناسازگاری زناشویی از لحاظ آماری رابطه معنی‌داری وجود دارد و طبق آزمون تعقیبی شفه با حرکت از سطح پایگاه اجتماعی پایین به بالا از میزان ناسازگاری زناشویی کاسته می‌شود. زنانی که متعلق به سطح پایگاه اجتماعی بالا هستند با میانگین ۵۵/۶۷ تفاوت معنی‌داری با سایر سطوح پایگاه دارند. تعداد زنانی که همسرشان اعتیاد دارد ۱۲۳ نفر و زنانی که همسرشان اعتیاد ندارد ۵۶ نفر است، میانگین میزان ناسازگاری زناشویی در بین زنانی که همسرشان اعتیاد دارد برابر ۶۰/۵۹ و زنانی که همسرشان اعتیاد ندارد برابر ۵۷/۶۶ و کمیت $t=۱/۹۸۴$ است. با توجه به سطح معنی‌داری آزمون t ، $p=۰/۰۵$ ، با تفاوت ۲/۹۳ میانگین میزان ناسازگاری بین افرادی که همسرشان اعتیاد دارد، با افرادی که همسرشان اعتیاد ندارد از لحاظ آماری رابطه معنی‌داری وجود دارد. یعنی زنانی که همسرشان اعتیاد دارد میزان ناسازگاری بیشتری از سایر زنان دارند.

جدول شماره (۳): تفاوت میانگین میزان ناسازگاری زناشویی به تفکیک منطقه، نوع ازدواج، پایگاه و وضعیت اعتیاد همسر

متغیرها	تعداد مشاهدات	میانگین	مقدار آزمون
محروم	۷۹	۶۰/۸۷	
منطقه محل سکونت	نیمه‌برخوردار	۷۲	$F=۳/۴۵۵^{\circ}$
	برخوردار	۲۵	۵۵/۹۶
	رسمی و عرفی	۱۲۸	۵۸/۳۲
نوع ازدواج	موقت	۴	$F=۶/۲۰۷^{\circ\circ}$
	ربایشی	۴۲	۶۳/۱۹
	پایین	۵۰	۶۳/۱۲
پایگاه اجتماعی	متوسط	۸۸	$F=۸/۶۰۱^{\circ\circ}$
	بالا	۲۸	۵۵/۶۷
	بلی	۱۲۳	۶۰/۵۹
وضعیت اعتیاد همسر	خیر	۵۶	$t=-۱/۹۸۴^{\circ}$
	بلی	۱۲۳	۶۰/۵۹

* معنی‌داری در سطح $P<۰/۰۵$ ، $۰/۰۱<P<۰/۰۵$ ** معنی‌داری روابط در سطح $P<۰/۰۱$

مطابق آزمون ضریب همبستگی پیرسون انجام شده در جدول شماره (۴)، ملاحظه می‌شود که بین سن زن و میزان ناسازگاری زناشویی $[r(۱۷۹)=-۰/۰۸۷, P>۰/۰۵]$ رابطه معنی‌داری وجود ندارد. همچنین ضریب

همبستگی بین سن همسر و میزان ناسازگاری زناشویی [$r(179) = -0.062, P > 0.05$] نشان می‌دهد بین دو متغیر رابطه معنی‌داری وجود ندارد. نتایج به دست آمده. از ضریب همبستگی اختلاف سنی زوجین و میزان ناسازگاری زناشویی [$r(179) = 0.014, P > 0.05$] نشان می‌دهد، بین دو متغیر رابطه وجود ندارد. بین سن ازدواج و میزان ناسازگاری زناشویی رابطه معکوس و معنی‌دار وجود دارد، [$r(179) = -0.183, P < 0.05$] به طوری که با افزایش سن ازدواج میزان ناسازگاری زناشویی کاهش می‌یابد. همچنین بین پای‌بندی‌های مذهبی و میزان ناسازگاری زناشویی رابطه معکوس و منفی وجود دارد، [$r(172) = -0.275, P < 0.001$] و با افزایش پای‌بندی‌های مذهبی میزان ناسازگاری زناشویی کاهش می‌یابد. گفتنی است بین متغیر دخالت دیگران در زندگی با میزان ناسازگاری زناشویی رابطه وجود ندارد. شایان ذکر است ضریب همبستگی بین ناکامی جنسی و میزان ناسازگاری زناشویی [$r(177) = 0.541, P > 0.001$] نشان می‌دهد بین دو متغیر همبستگی قوی و رابطه مستقیم وجود دارد.

جدول شماره (۴): آزمون همبستگی بین متغیرهای پیش‌بین با متغیر ملاک (میزان ناسازگاری زناشویی)

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱. سن زن	۱							
۲. سن همسر	۰/۷۷۷ ^{**}	۱						
۳. اختلاف سنی زوجین	-۰/۰۳۲	۰/۵۶۰ ^{**}	۱					
۴. سن ازدواج	۰/۱۸۹ ^{**}	-۰/۰۷۴	-۰/۳۶۱ ^{**}	۱				
۵. پای‌بندی‌های مذهبی	۰/۰۳۸	۰/۰۰۹	۰/۰۱۳	-۰/۰۸۷	۱			
۶. دخالت دیگران در زندگی	۰/۰۲۹	-۰/۰۵۲	-۰/۱۱۷	۰/۰۰۴	۰/۰۷۰	۱		
۷. ناکامی جنسی	-۰/۰۵۲	۰/۰۰۸	۰/۱۱۸	-۰/۲۶۲	-۰/۰۲۱	۰/۰۵۲	۱	
۸. ناسازگاری زناشویی	-۰/۰۸۷	-۰/۰۶۲	۰/۰۱۴	-۰/۱۸۳ [*]	-۰/۲۵۷ ^{**}	-۰/۰۳۷	۰/۵۴۱ ^{**}	۱

* معنی‌داری در سطح $P < 0.05$ ، ** معنی‌داری در سطح $P < 0.01$

پیش‌بینی تأثیر همزمان متغیرهای پیش‌بین بر میزان ناسازگاری زناشویی

جهت بررسی همزمان متغیرهای مستقل بر میزان ناسازگاری زناشویی از معادله رگرسیون خطی گام به گام استفاده شده است. با توجه به مقدار F و سطح معنی‌داری دومتغیر ناکامی جنسی و پای‌بندی‌های مذهبی در سطح 0.001 و متغیر پایگاه پایین در سطح 0.01 معنی‌دار شدند. ضریب همبستگی چندگانه 0.64 نشان از همبستگی بالا بین متغیرهای موجود در معادله رگرسیون است. با توجه به ضریب تعیین تصحیح شده ملاحظه می‌شود که حدود ۴۱ درصد ناسازگاری زناشویی توسط سه متغیر ناکامی جنسی، پای‌بندی‌های مذهبی و پایگاه (پایین) تبیین می‌شود. در بین متغیرهای پیش‌بین در معادله رگرسیون ناکامی جنسی با ۳۲ درصد بیشترین سهم را در میزان ناسازگاری زنان دارد. بر اساس ضریب بتاهای به دست آمده رابطه ناکامی

جنسی و پایگاه (پایین) با میزان ناسازگاری زناشویی مستقیم و از طرف دیگر پای‌بندی‌های مذهبی رابطه معکوس با میزان ناسازگاری دارد. جدول شماره (۵) مباحث مورد بحث را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۵): پیش‌بینی میزان ناسازگاری زناشویی بر حسب متغیرهای تشکیل‌دهنده عوامل اجتماعی

متغیر	R	R ²	B	β	t	P
مدل ۱	۰/۵۶۸	۰/۳۲۲				
ناکامی جنسی			۰/۴۶۲	۰/۵۶۸***	۸/۳۰۱	۰/۰۰۰
مدل ۲	۰/۶۱۵	۰/۳۷۸				
ناکامی جنسی			۰/۴۵۸	۰/۵۶۳***	۸/۵۵۷	۰/۰۰۰
پای‌بندی‌های مذهبی			-۰/۱۹۲	-۰/۲۳۶***	-۳/۵۸۲	۰/۰۰۰
مدل ۳	۰/۶۴۷	۰/۴۱۸				
ناکامی جنسی			۰/۴۲۶	۰/۵۲۳***	۸/۰۵۰	۰/۰۰۰
پای‌بندی‌های مذهبی			-۰/۱۹۹	-۰/۲۴۴***	-۳/۸۲۵	۰/۰۰۰
پایگاه (پایین)			۳/۷۸۸	۰/۲۰۵**	۳/۱۵۷	۰/۰۰۲

معنی‌داری روابط در سطح $P < ۰/۰۱$ *معنی‌داری در سطح $P < ۰/۰۰۱$

نتیجه‌گیری و بحث

ناسازگاری زناشویی در جامعه فعلی ایران یکی از مسائل قابل تامل و بررسی است. پرسش محوری مقاله حاضر این بوده است که عوامل اجتماعی چه رابطه‌ای می‌تواند با ناسازگاری زناشویی داشته باشد؟ از این رو زنان ناسازگار ۵۰-۱۵ ساله انتخاب و میزان ناسازگاری آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. میانگین ناسازگاری زناشویی ۶۰، با انحراف استاندارد ۸/۱۹ به دست آمده است، به طوری که حداقل نمره مشاهده شده میزان ناسازگاری زناشویی ۳۱ و حداکثر ۷۹ است. هم‌چنین ۲۱/۸ درصد زنان ناسازگاری پایین، ۵۰/۳ درصد ناسازگاری متوسط و ۲۷/۹ درصد دارای ناسازگاری بالا هستند. همان طوری که ملاحظه می‌شود میزان ناسازگاری زناشویی در بین زنان در سطح متوسط به بالا قرار دارد. یافته‌ها حاکی از وجود رابطه میان متغیرهای تعداد فرزند، تحصیلات، تحصیلات همسر، سن و رضایت جنسی است (ایازی، ۱۳۸۲). در بررسی سن زن و میزان ناسازگاری زناشویی که از آزمون معنی‌داری ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است، بین دو متغیر رابطه معنی‌دار آماری مشاهده نگردید. هم‌چنین بین سن همسر و میزان ناسازگاری زناشویی نیز رابطه معنی‌دار آماری مشاهده نگردید. بنابه نظر آلن ژوار بیشتر اوقات، افرادی با هم پیوند زناشویی می‌بندند که از لحاظ سنی به هم نزدیک باشند و بر این نظر هستند که تفاوت زیاد سنی میان زن و شوهر در اکثر موارد هم‌چون عاملی زیان‌مند بر سلامت خانواده اثر می‌گذارد. یافته-

های تقوی (۱۳۷۴) در مورد اختلاف سنی زوجین نشان داد، که بین اختلاف سنی زوجین و طلاق رابطه معناداری وجود دارد. در تحقیق حاضر رابطه‌ای بین اختلاف سنی زوجین و میزان ناسازگاری زناشویی مشاهده نگردید و این یافته با تحقیقات قبلی مغایر است. یافته‌های عطاری و همکاران (۱۳۸۵) نشان داد، عوامل فردی-خانوادگی، سن ازدواج، نوع ازدواج و تحصیلات با رضایت زناشویی رابطه معنی‌داری ندارند ولی در تحقیق پیش‌رو بین سن ازدواج و میزان ناسازگاری زناشویی رابطه معکوس وجود دارد و با توجه به ضریب همبستگی و سطح معنی‌داری مشخص شد که با افزایش سن ازدواج میزان ناسازگاری زناشویی کاهش پیدا می‌کند. می‌توان این‌گونه تبیین کرد، افرادی که سن ازدواج بالایی دارند در حل مسائل زندگی-شان عقلانی عمل می‌کنند و این افراد به یک حدی از پختگی عقلی رسیده‌اند و ناسازگاری نیز در بین آنان کمتر دیده می‌شود. به باور بسیاری از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی، بعضی از موضوعات شناخته شده‌ای که می‌توانند پدید آورنده اختلاف‌های زناشویی باشند، چنین است: پول، روابط جنسی، روابط خویشاوندی، دوستان، خیانت جنسی، مشکلات عاطفی، مشکلات ارتباطی و درگیری‌های شغلی و مانند این‌ها (ثنایی و دیگری، ۱۳۸۷). شرمین و حکمت در بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی موثر بر درخواست طلاق از سوی زنان به این نتیجه رسیدند که بین سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال با شدت درخواست طلاق همبستگی دیده نشده است، اما متغیرهای اختلاف عقاید و خشونت با شدت درخواست طلاق همبستگی داشتند. در تحقیق حاضر بین وضعیت اشتغال زنان با میزان ناسازگاری زناشویی تفاوت معنی‌دار آماری مشاهده نگردید. هم‌چنین به نظر کانگر دوران‌های سخت اقتصادی در جامعه نتایج زیان‌باری بر خانواده‌ها دارد، از جمله آن-ها، احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بی‌سامانی آن است. محرومیت اقتصادی تعاملات مثبت زوجین را کاهش می‌دهد و آن‌ها را به سوی طلاق سوق می‌دهد. مشکلات اقتصادی در بین زوجین که منافع خانوادگی آن‌ها برای بقاء زندگی در سطح استاندارد مناسب نمی‌باشد، زندگی زناشویی آن‌ها را بی‌ثبات می‌کند و مردان در این خانواده‌ها تعامل منفی دارند (کانگر، ۱۹۰۰). بین پایگاه اجتماعی و میزان ناسازگاری زناشویی از لحاظ آماری تفاوت وجود دارد. به طوری که بیشترین میزان ناسازگاری زناشویی در بین زنان متعلق به سطح پایگاه اجتماعی پایین بوده است و افراد متعلق به سطح پایگاه بالا از کمترین میزان ناسازگاری زناشویی برخوردارند. همان طوری که نتایج نشان داد با حرکت از سطوح پایگاه اجتماعی پایین به بالا از میزان ناسازگاری زناشویی کاسته می‌شود. بنابراین می‌توان گفت، روی هم رفته تحصیلات زوجین، شغل زوجین، درآمد و طبقه اظهاری زوجین در ثبات زناشویی افراد نقش به‌سزایی دارند به طوری که ناسازگاری زناشویی در پایگاه پایین بیشتر از پایگاه متوسط و بالا است. یافته‌های رضایی‌اصل (۱۳۹۰) نشان داد، تفاوت معنی‌داری در میزان ناسازگاری زناشویی بر اساس همسانی و ناهمسانی محل سکونت، سن و تحصیلات به چشم نمی‌خورد. در یافته‌های بررسی پیش‌رو، بین منطقه محل سکونت و میزان ناسازگاری زناشویی تفاوت معنی‌داری وجود دارد، از این رو این یافته با یافته‌های تحقیقات قبلی مغایر است. بیشترین میزان

ناسازگاری زناشویی در بین افراد مناطق محروم بوده است و افراد مناطق برخوردار از کمترین میزان ناسازگاری برخوردار هستند. بر اساس یافته‌های عطاری و همکاران (۱۳۸۵) بین نوع ازدواج و رضایت زناشویی رابطه معنی‌دار وجود ندارد. ولی در بررسی حاضر، نتایج نشان داد بین متغیر نوع ازدواج و ناسازگاری زناشویی تفاوت معنی‌داری وجود دارد. به طوری که بیشترین میزان ناسازگاری زناشویی در بین افرادی است که نوع ازدواج‌شان ربایشی است. همان‌طور که نتایج نشان داد، با حرکت از نوع ازدواج ربایشی به ازدواج رسمی و عرفی میزان ناسازگاری زناشویی کاهش می‌یابد. کارکردگرایان اعتیاد را عامل تأثیرگذار بر دیگر نهادها و ناسازگاری در خانواده و اختلال در کارکردهای خانواده می‌دانند. براساس این نظریه می‌توان فرضیه متفاوت بودن میزان ناسازگاری براساس اعتیاد و عدم اعتیاد را از آن استنتاج کرد. با توجه به یافته‌های تحقیق حاضر، بین وضعیت اعتیاد و میزان ناسازگاری زناشویی تفاوت آماری معنی‌دار وجود دارد. میزان ناسازگاری زناشویی زنانی که همسرشان اعتیاد دارد بیشتر از زنانی است که همسرشان اعتیاد ندارد. می‌توان این‌گونه تبیین کرد، آسیب‌های اجتماعی خانواده را نیز با مشکلاتی مواجه می‌سازد. اعتیاد موجب می‌شود خانواده از جنبه‌های گوناگونی مخصوصاً از لحاظ اقتصادی دچار مشکل شود و این امر نیز موجب وجود فشارها، ناسازگاری‌ها و تناقض‌هایی در نهاد خانواده می‌شود. بر اساس نظریه اوحدی، کاهش پای‌بندی به ارزش‌های مذهبی در افزایش طلاق موثر است. وی به نقش دین به عنوان عاملی در راه جلوگیری از طلاق اشاره می‌کند. به نظر او افرادی که ایمان مذهبی دارند کمتر به ناسازگاری و طلاق روی می‌آورند تا آنان که چنین ایمانی ندارند. با تضعیف ایمان و عدم پای‌بندی‌های مذهبی در اکثریت افراد و تغییر ارزش‌ها میزان طلاق در جامعه افزایش می‌یابد (عراقی، ۱۳۸۲). مازلو در دیدگاه انسان‌گرایی بر این باور است که نظام ارزش‌های دینی فرد معتقد، بر پایه پذیرش فیلسوفانه حیات اجتماع، طبیعت و واقعیت جسمانی حیات استوار است. در واقع بخش عمده از قضاوت و ارزش‌گذاری‌های هر روزه این‌گونه افراد از پذیرش واقعیت سرچشمه می‌گیرد (دیلینی، ۱۳۸۷). در مطالعه حاضر بین پای‌بندی‌های مذهبی و میزان ناسازگاری زناشویی رابطه معکوس وجود دارد و با توجه به ضریب همبستگی و سطح معنی‌داری مشخص می‌شود که با افزایش پای‌بندی‌های مذهبی میزان ناسازگاری زناشویی کاهش می‌یابد. می‌توان بیان کرد از آنجایی که افراد دارای ایده‌ها، ارزش‌ها، اعتقادات، باورها و آداب و رسوم هستند، خود را با هنجارهای اجتماعی تطبیق می‌دهند و تعارض‌ها و نارضایتی‌ها را در زندگی خود به حداقل می‌رسانند. افراد از طریق کنترل تنش‌ها و نشان دادن رفتار مناسب، ناکامی‌ها و سایر فشارهای روحی خویش را توسط راه‌حل‌ها و ساز و کارهای اخلاقی به حداقل می‌رسانند. بنابراین یکی از شرط‌های لازم برای دستیابی به سلامت روان و کاهش ناسازگاری‌ها برخورداری از یک نظام ارزشی و پای‌بندی‌های مذهبی است. بنابراین پای‌بندی‌های مذهبی را عامل انسجام‌بخش، حیات‌بخش و خوشبختی‌بخش می‌دانند. بر طبق نظریه شبکه، قوی‌تر بودن شبکه خویشاوندی و دخالت دیگران در زندگی زوجین می‌تواند از طریق سلب قسمت تصمیم‌گیری از زوجین موجبات بروز اختلاف خانوادگی گردد و میزان ناسازگاری زناشویی افزایش یابد. یافته-

های محمد اسماعیل ریاحی و همکاران (۱۳۸۶) نشان داد، در تحلیل رگرسیونی متغیرهای برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر، میزان تصور مثبت از پیامدهای طلاق و دخالت دیگران در زندگی زوجین و متغیرهای تفاوت سنی، تفاوت تحصیلی و تفاوت عقاید همسران بر میزان گرایش طلاق تاثیر داشته‌اند که از این میان، متغیرهای دخالت دیگران در زندگی زوجین و میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر دارای بیشتر تاثیر بر میزان گرایش به ناسازگاری و طلاق بوده‌اند. در تحقیق حاضر بین دخالت دیگران در زندگی زوجین و میزان ناسازگاری زناشویی رابطه‌ای مشاهده نگردید و این یافته مغایر با یافته‌های قبلی است. میل جنسی معمولاً حالتی است از بیان عشق و حتی مقدس است که مرکبی برای عشق است. پس عشق اثر جانبی میل جنسی نیست، بلکه میل جنسی راهی برای درک عشق است. نظریه فرانکل رابطه بین ناآگاهی اجتماعی از روابط زوجین با ناسازگاری زناشویی را توجیه می‌کند (کججاف، ۱۳۸۱). یافته‌های مهدوی و نسیمی (۱۳۸۷) نشان داد، که بین نارضایتی جنسی و باورها و نگرش‌های جنسی غلط همبستگی وجود دارد. در پژوهش حاضر نیز بین ناکامی جنسیتی و میزان ناسازگاری زناشویی رابطه مستقیم وجود دارد، یعنی هر قدر ناکامی جنسیتی افراد بیشتر باشد، میزان ناسازگاری زناشویی نیز افزایش می‌یابد و این یافته با تحقیقات پیش همسو است. می‌توان استنباط کرد که نیاز به ارضاء تمایلات جنسی هم ردیف نیاز به پاسخگویی به انگیزش‌هایی چون نیاز به هوا، تشنگی، گرسنگی، نیاز به خواب و غیره و در رده نیازهای فیزیولوژیک، یا همان نیازهای اساسی و اولیه و زیربنایی انسان و هر موجود زنده دیگر می‌باشد. رابطه جنسی و عشق، جایگاه ویژه‌ای در اصول روان‌شناسی انسان‌ها دارد. تمایلات جنسی و عشق می‌توانند در بررسی جامعه‌شناختی رضایت زنان از مناسبات زناشویی افراد به طور کامل‌تری در هم ترکیب شوند و ناکامی جنسی موجب ناسازگاری زناشویی شود. جهت بررسی همزمان متغیرهای مستقل بر میزان ناسازگاری زناشویی از معادله رگرسیون خطی گام به گام استفاده شده است. نتایج تحلیل رگرسیون یگانه مهر (۱۳۹۰) نشان داد که متغیرهای پیش‌بین (تغییر ارزش‌ها، تغییر نگرش به زندگی خانوادگی، رابطه بین زوجین، رسانه‌ها، اشتغال و پایگاه اجتماعی - اقتصادی) تحقیق توانسته‌اند ۳۰ درصد از واریانس متغیر ملاک (ناسازگاری زوجین) را تبیین نمایند، در تحقیق حاضر ۴۱ درصد میزان ناسازگاری زناشویی زنان توسط متغیرهای پیش‌بین، ناکامی جنسی، پای‌بندی‌های مذهبی و پایگاه (پایین) تبیین می‌شود. در بین متغیرهای پیش‌بین، ناکامی جنسی با ۳۲ درصد بیشترین سهم را در میزان ناسازگاری زنان دارد. بر اساس ضریب بتاهای به دست آمده رابطه ناکامی جنسی و پایگاه (پایین) با میزان ناسازگاری زناشویی مستقیم و از طرف دیگر پایبندی‌های مذهبی رابطه معکوس با میزان ناسازگاری دارد.

منابع

- آقاجانی، ح. (۱۳۸۸). **اعتیاد و آسیب‌شناسی خانواده**. رویکرد مددکاری اجتماعی به مسائل و آسیب‌های جامعه‌ای. تهران: انتشارات رسانه تخصصی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- احمدی، خ؛ و همکاران. (۱۳۸۲). مقایسه اثربخشی دو روش مداخله‌ای تغییر شیوه زندگی و حل مشکلات خانوادگی در کاهش ناسازگاری زناشویی. **تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره**. جلد ۵، شماره ۱۷.
- اعزاز، شهبلا. (۱۳۸۸). **جامعه‌شناسی خانواده**. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- اوحدی، ب. (۱۳۸۴). **تمایلات و رفتارهای جنسی طبیعی و غیرطبیعی انسان**. تهران: نشر صادق هدایت.
- ایازی، ر. (۱۳۸۲). **بررسی تاثیر رضایت جنسی بر رضایت زناشویی در مراجعین به درمانگاه‌های آموزش شهر اراک**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم پزشکی تهران.
- بابایی، ف. (۱۳۸۰). **تعدیل ساختاری و فقر و ناهنجاری‌های اجتماعی**. انتشارات کوی.
- باوی، س. (۱۳۸۸). **تاثیر خدمات روان‌شناختی دوره بازتوانی بر خود پنداره منفی، اضطراب، افسردگی و عزت‌نفس معنادان**. **مجله اعتیاد پژوهی**. سال سوم، شماره ۱۲.
- تقوی، ن. (۱۳۷۴). **بررسی وضع ازدواج و طلاق در شهر تبریز**. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استانداری آذربایجان شرقی.
- توسلی، غ. (۱۳۸۳). **نظریه‌های جامعه‌شناسی**. تهران: انتشارات سمت.
- ثنایی، ب؛ و دیگری. (۱۳۸۷). نقش خانواده اصلی در ازدواج فرزندان. **تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره**. شماره ۲، ص ۱۳۲.
- دیلینی، ت. (۱۳۸۷). **نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی**. ترجمه: ب، صدیقی و دیگری. تهران: نشر نی.
- رضایی، ج. (۱۳۹۰). **تاثیر آموزش زوج درمانی اسلام محور بر تعهد زناشویی زوجین**. **روان‌شناسی و دین**. سال چهارم، شماره ۴. سایت سازمان ثبت احوال کشور.
- ریاحی، م؛ و همکاران. (۱۳۸۶). تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق. **فصلنامه پژوهش زنان**. دوره ۵، شماره ۳، صص ۱۴۰-۱۰۹.
- ساروخانی، ب. (۱۳۷۶). **طلاق و پژوهش در شناخت واقعیت و عوامل آن**. تهران: انتشارات دانشگاه.
- ستوده، ه. (۱۳۸۹). **آسیب‌شناسی (جامعه‌شناسی انحرافات)**. تهران: آوای نور. چاپ بیست و یکم.
- صدق‌آمیز، خ. (۱۳۷۶). **بررسی عوامل موثر بر سازگاری زناشویی در شیراز**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- عباسی، خ؛ و دیگری. (۱۳۹۱). **بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی و روانی موثر بر ناسازگاری زناشویی در شوشتر در سال ۱۳۸۹**. **زن و مطالعات خانواده**. سال چهارم، شماره پانزدهم، صص ۱۴۸-۱۲۷.
- عباسی، خ؛ و دیگری. (۱۳۸۹). **جامعه‌شناسی عمومی**. شیراز: نشر نوید.
- عراقی، ع. (۱۳۸۲). **آیا می‌دانید طلاق و مسائل آن کدامند؟** چاپخانه پلیکان.
- عطاری، ی؛ و همکاران. (۱۳۸۵). مقایسه سازگاری زناشویی معلمان مرد دبستان‌های شهر اهواز بر اساس همسان هیجان‌خواهی با همسران‌شان. **مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی**. دوره سوم، سال دوازدهم، شماره ۱، صص ۴۴-۲۷.
- غفاری، غ؛ و دیگری. (۱۳۸۴). **جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی**. تهران: انتشارات آگرا و انتشارات لویه.
- قرائتی، م. (۱۳۸۸). **خانواده از رویای عشق تا واقعیت قانون**. تهران: انتشارات پرتو خورشید.
- کجباف، م. (۱۳۸۱). **روان‌شناسی رفتار جنسی**. تهران: نشر روان.
- کوئن، ب. (۱۳۷۰). **درآمدی بر جامعه‌شناسی**. ترجمه: م، ثلاثی. انتشارات فرهنگ معاصر.
- گل‌پرور، م. (۱۳۸۲). **روان‌شناسی اعتیاد، سبب‌شناسی و درمان**. اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی خوارسگان.
- مازلو، آ. (۱۳۸۷). **انگیزش و شخصیت**. ترجمه: ا، میری (گروه ترجمه بنیاد پژوهش‌های اسلامی). مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی. چاپ ششم.

- موحد، م؛ و دیگری. (۱۳۹۰). مطالعه رابطه رضایت‌مندی جنسی زنان و تعارضات میان همسران. **فصلنامه زن در توسعه و سیاست**. دوره ۹، شماره ۲، صص ۲۱۷-۱۹۱.
- مهدوی، م؛ و دیگری. (۱۳۸۷). بررسی جامعه‌شناختی رضایت زنان از مناسبات زناشویی. **پژوهش‌نامه علوم اجتماعی**. سال دوم، شماره سوم، صص ۲۶-۵.
- نوربرگ، ش. (۱۳۸۷). مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی. ترجمه: م، امیر یاراحمدی. تهران: نشر آگه.
- یاراحمدی، م. (۱۳۷۸). **به سوی شهرسازی انسان‌گرا**. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- یگانه‌مهر، ز. (۱۳۹۱). بررسی عوامل ناسازگاری زناشویی در شهرستان گرمسار در سال ۱۳۹۰. **فصلنامه دانش انتظامی سمنان**. سال سوم، شماره هفتم، صص ۷۲-۵۶.

- Christopher, G. & etal. (2011). The effects of parental discord and divorce on the religious and spiritual lives of young adults. **Social science Research**. P.p: 538-551.
- Conger & Elder. (1900). Linking Economic hardship to material quality in stability. **Journal of marriage and the family**. P.p: 646-682.
- Edlati, A. & etal. (2010). Perception of women towards family values and their marital satisfaction. **Journal of American Science**. 6(4), P.p: 132-137.
- Hunler os, C. (2005). **The effect of religiousness on marital satisfaction**. Testing the mediator role of marital problem solving between religiousness and marital satisfaction. Contemporary Family Therapy.
- Udry, R. (1971). Social control of marriage. Newyork. Sullivan, T. (2001). Understanding the relationship between religiosity and marriage An investigation of the immediate and longitudinal effects of religiosity on newlywed couples. **Journal of family psychology**.